



۲۰۱۹/۰۱/۲۴

پروفیسور بشیر احمد زکریا

بی طرفی دائمی افغانستان : رسالہ تحقیقی



پوهاند بشیر احمد زکریا
ترجمہ : رحمت آریا

نقشه سوئزرلند



Note: The cover page image and the map of Afghanistan and ethnical map of Switzerland are borrowed from Google.com. Thanks Google.

یادداشت : تصویر جلد کتاب، نقشه افغانستان و نقشه اتنیکی کشور سوئزرلند از گوگل دات کام عاریه شده اند. تشکر گوگل.

مردم افغانستان باید

در راستای بی طرفی دائمی کار نمایند

یگانه راه برای صلح آینده و

مصونیت فامیل های شان

نویسنده:

پروفیسر بشیر احمد زکریا

پروفیسر دائمی و لکچرر خاص

پوهنتون کولمبیا، کالج آف فیزیشنز ایند سرجنز

نویسندگان همکار:

داکتر حبیب احمد زکریا - داکتر انترپولوژی - « پوهنتون سوربون - فرانسه »

داکتر نجیب احمد زکریا - Psychotherapist تحلیل روانی « پوهنتون پاریس- فرانسه »

پ. عثمان زکریا - لیسانسه علوم اجتماعی - تاریخ « پوهنتون کابل »

داکتر امیر احمد زکریا - جراح قلب « پوهنتون جان هاپکینز »

داکتر فیض احمد زکریا - حقوق بین المللی « پوهنتون سوربون - فرانسه »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تاریخ یگانه علم علوم اجتماعیست که ما، مردم افغانستان را کمک می کند تا راهی را دریابیم که طی آن خود را از دوام خونریزی، ویرانی و از دست دادن اعضای فامیل های خود که پایانی ندارد نجات دهیم. با سابقه که در مطالعه فلسفه تاریخ و تاریخ قرن نهم دارم و نوشته هایی که درین موارد کرده ام، بایسته اهمیت دانستم تا در باره پر اهمیت ترین حادثه این قرن بی نهایت مهم چیزی را جستجو کنم.

با تأسیس ایالات متحده امریکا و صدور اعلامیه استقلال و تدوین قانون اساسی امریکا در ۱۷۷۶ - ۱۷۸۷ م انسانها در پی دفاع از حقوق خداداد فطری، حقوق لاینفک زندگی همه انسانها، آزادی و تعاقب سعادت برآمدند. بدنبال انقلاب امریکا، انقلاب فرانسه واقع شد که منجر به خونریزی پیگیر و بی بند و بار مردم فرانسه در سال های ۱۷۸۹ - ۱۷۹۹ م شد. همه این حوادث بعد از بسته شدن درهای عصر تاریک قرون وسطی و باز شدن درب «عصر خرد» و «عصر روشنگری» در اروپا به وقوع پیوسته اند.

مقارن با آغاز سالهای ۱۸۰۰ م تمام مقاصد نیکوی انقلاب فرانسه با خود کامگی ناپلیون و «نشنلیزم» فرانسه تحریف شد. جای اولین جمهوریت فرانسه را امپراتوری فرانسه گرفت و ناپلیون به مثابه عالیترین امپراتور و فرمانروای مطلق ظهور کرد. جاه طلبی ها و بلند پروازیهای سیر ناشدنی ناپلیون تمام قاره اروپا را به بزرگترین میدان جنگ مبدل ساخت. زمانیکه ناپلیون احساس کرد که روسیه بطرف ایجاد فدراسیون آرمانی اروپایی، متشکل از امپراتوریهها و سلطنت های مستقل تحت اداره اش است در اسرع وقت بطرف روسیه شتافت و با لشکر ۵۰۰۰۰۰ نفری خود روسیه را تسخیر نمود. سیاست معدومگر و زمین سوز روسیه و زمستان بی نهایت شدید آن، دو بر سوم لشکر ناپلیون را معدوم ساخت و شهزاده میترنیخ Prince Metternich که مترصد اوضاع بود، در ائتلاف با برتانیای کبیر، پروس و روسیه - ناپلیون را شکست داد و او را به جزیره ایلبا تبعید نمود، وی در اثر تلاش دوم اش، به وسیله ولینگتن Wellington به مستعمره انگلیس در بحر پاسیفیک به جزیره سنت هیلینا تبعید شد.

در سال ۱۸۱۳ م بود که میترنیخ منیث وزیر امور خارجه امپراتوری آستریا Austrian Empire آماده کفراس صلح در ویانا را آغاز کرد تا نیرو های اروپایی باز جان تازه بیابند و نیز متعاقب این همه تباهی و بخاک یکسان سازی اروپا بوسیله ناپلیون اول، توازن قوا در اروپا از سر برقرار گردد.

بعد از دو سال تفحص در آرشیف های ویانا پیرامون کانگرس وین Vienne Congress، یعنی کتب منتشره، مکاتیب و مقالات در باره کانگرس مذکور، راز بزرگ کانگرس ویانا منعقد سالیان نوامبر ۱۸۱۴ تا جون ۱۸۱۵م برابم مکشوف شد. این کتاب برای بار نخست پرده از روی یکی از مهمترین حوادث قرن نهم بر خواهد داشت.

پس از مرور و حلاجی کردن دسایس، تصادمات شخصیتی و سازش ها، سرپوش گذاشتن روی اهمیت «بیطرفی دائمی سویس» که با مفهوم پر اهمیت «صلح جهانی» پیوند تنگاتنگ دارد پرده برداشته خواهد شد. این مفهوم برای مدت اضافه تر از دو صد سال پنهان سازیهها در حلقه وسیع دیپلوماسی و سیاست بازی ها در زیر سقف تاریخانه سیاست پنهان نگهداشته شده است. صلح جهانی به مفهوم کلی و آرمانی آن پدیده بوده که در عصر باستان در زمان پیغمبر قدیم «یعنی سلیمان علیه السلام»، بوجود آمدن دولت شهرهای یونان تا شهریارنشینیها، پادشاهی ها و شهنشاهی ها و فدراسیون های دولت های بهم آمیخته همه در صدد آن بوده اند. در فصول بعدی این کتاب سهل البیان، که در پی می آید، خواننده درک خواهد کرد که اهمیت این «راز سترگ» در چی نهفته است و چرا اشخاص مقتدر دنیای سیاست و دولتها از برسمیت شناختن آن انکار جسته اند؟ چرا مفهوم «صلح جهانی» در فضای تاریخی پر از دود باروت ناشی از خودبینی شیرانه، خود خواهی و جاه طلبی بی حد و حصر بشری با شک و ناباوری مقابل شده است.

اهداء

این «رساله» سهل البیان را برای مردم افغانستان که از گلستان اقوام و مذاهب گوناگون ساخته شده اند اهداء می کنم، این همان کشوریست که خداوند «ج» آنرا در تقاطع راه های خیلی خطرناک آسیا جا داده است. شاید به ذهن کسی این سؤال خطور نماید که «چرا»؟ و یا هم بگوید که خداوند «ج» با حکمت ذاتیه لایتنهای خویش باید «دلیل خوبی» برایش داشته است؟ شما طی این رساله شرح مستدلی تری را برای آن «دلیل خوب» درخواهید یافت که بر مبنای واقعیت های حوادث تاریخی، پیش اندیشی های فریب انگیز دیپلوماتیک، شرایط جغرافیوی، اجتماعی و تاریخی استوار است.

مکتشفینی که فعالانه در چهار راهه آسیا یعنی افغانستان در پی چیزی بوده اند، نه بخاطر افغانستان بل بخاطر ثروتهای هند و چین، بخاطر موقعیت جغرافیوی این کشور که در زیر شکم نرم روس قرار داشت و هم بخاطر داشتن راه های کوتاهتر مواصلاتی که برای انتقال تیل و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و بحر هند دارد مورد جستجو قرار داده اند. نتیجتاً مردم افغانستان با تمام اقوام رزم آور خود، از زمان الکسندر کبیر گرفته تا چنگیز خان، از امپراتوری مغول گرفته تا تجاوزات دامن گسترانه امپراتوری برتانیه، از بلند پروازیهای جاه طلبانه اتحاد شوروی سابق گرفته سر انجام تا کنون ایالات متحده امریکا، هیچگاهی صلح پایدار و یا امنیت مطمئن را در طی هستی پنجهزار ساله شان نه دیده اند. مردم افغانستان در توالی همه این قرون متمادی، به جز از جنگ، قتل و خونریزی، ویرانی، انهدام و ویرانی کشور شان چیزی دیگری را نه دیده اند.

از این رو این رساله را به مردم بی نوای خود که در طی این همه اعصار، خیلی بیرحمانه سرکوب شده اند حقاً اهداء می کنم. مردم افغانستان که طی ازمنه های متمادی بقای خویش را از عشق شان به آزادی دوام داده اند،

شکی نداشته باشند که در زمان نه چندان دور بل در آینده نزدیک به مثابه یک ملت به پا خواهند ایستاد، نه آنچنانیکه پیوسته در برابر دشمنان متجاوز ایستاده اند بل چون ملت متحد و متفق «انقسام ناپذیر در تحت سایه تحفظ خداوند ج»، به پا خواهند ایستاد تا خواستار همان حق و حقوق انسانی شان شوند که دیگران دارند یعنی مجال و حق زندگی در فضای مملو از صلح و امن به فامیل های شان، احترام به وقار ملی شان، احترام به اعتقادات شان و مهمتر از همه احترام به حق آزادی و اختیار خدا داد شان. بدیهیست که آنها مانند سائر ملل جهان آرزومند سعادت برای فامیل های شان اند. افغانها در مقایسه با تمام ملت های آسیای میانه، به تاریخ ثابت ساخته اند که با عرق جبین و خون خویش جایگاه شایان، بی نهایت شامخ و قابل تمجید و احترام را نسبت به همسایگان خود و مردم آزادی پسند جهان چنان به دست آورده اند که این کشور را به «گورستان امپراتوریهای جهان» مسمی ساخته اند. بنابراین این ملت باید مستحق حق سلب ناشدنی بیطرفی دائمی همراه با صلح و امنیت گردد، درست مانند سویتزرلند تا بتوان آنرا در آینده سویتزرلند آسیا خواند. ما بالای تمام ملت های آسیا که مانند سائر مردم صلح دوست و عاشقان آزادی در روی زمین اند صدا می کنیم که راه صلح جهانی را برای بشریت در پیش گیرند، راهیکه برای انسان وعده شده ولی بوسیله یک اقلیت از آن انکار شده است، اقلیتی که مشخصات لازمی حقیقت، شعور، اقتضای سازنده فطرت و عشق را قبول نمی کنند، عشقی که نخستین انسان «حنیف» بر مبنای آن آفریده شد تا نایب خداوند متعال در روی زمین باشد.

پایان قسمت اول

